

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

سخن مرحوم شیخ در بحث شروط، به این جا رسید که ما دو معنای عرفی برای شرط داریم که معانی حقیقی شرط هستند و لذا اگر امر دائر بر حمل لفظ شرط بر معانی متردده شد، باید ببینیم که آیا قرینه ای بر این معانی عرفی وجود دارد یا ندارد. آن دو معنای اصطلاحی که خب اصطلاحی هستند و ما نمی توانیم الفاظی که حیث عرفی شان را داریم بحث می کنیم حمل بر معنای اصطلاحی کنیم.

تطبیق مطالب گذشته بر عبارات شیخ:

یکی از دوستان گفتند که آیا عبارت شیخ به همین رسائی و صراحت است؟ عرض کردیم بله!

فقد تلخص مما ذكرنا أن للشروط معنيين عرفيين و آخرین اصطلاحیین...

می گوید دو معنای عرفی داریم که یکی معنای حدثی و مصدری است و یکی هم معنای اسمی و جامد است که توضیحاتشان را داده ایم و همچنین دو معنای اصطلاحی داریم که یکی نحوی است و یکی هم معقولی و اصولی است.

لا يحمل عليهما الاطلاقات العرفية بل هي - آن اطلاقات عرفيه - مرددة بين الاوليين - يعنى مردد بين آن دو معنای عرفی هستند - فإن قامت القرينة على ارادة المصدر تعين الاول - اگر یک قرينه ای بر اراده ی مصدر وجود داشت معنای اول متعین است - أو على ارادة الجامد - اگر قرينه ای داشتیم بر این که اسم ذات و حيث جامد مد نظر است - تعین الثانی و إلاً حصل الاجمال.

این نتیجه ی روشنی است که جناب شیخ از تحلیلشان گرفته اند.

عرض کردم که در معنای مصدری به حکم تبادل قائل به اشتراک معنوی بین الزام ابتدائی و الزام ضمنی شدند. گفتند هم تبادل مؤید این مطلب است و هم استعمالات فصیح وجود دارد و هم حمل بر اشتراک معنوی بدون اشتراک لفظی اولویت دارد. این تحلیل در معنای حدیثی است. اما در ارتباط با معنای حدیثی و اسمی قائل به این هستند که اجمال وجود دارد و بدون قرینه نمی شود احد المعانی را تعیین کرد.

بعد می فرمایند که:

و ظهر ایضا...

از این جا به بعد معنای شرط در روایات روشن می شود یعنی می خواهیم "المؤمنون عند شروطهم" را معنا کنیم.

گفتیم شرط، موضوع است. "الشرط يجب الوفاء به" آن جا می گفت "العقد" ولی این جا "الشرط" می گوید. وفاء به عقود را بحث کردیم حالا وفاء به شروط محل بحث است. شرط چه چیزی است که يجب الوفاء به؟

قبلا در مساله ی لزوم معاطاة، شیخ تصریح کردند که شرط اطلاق دارد. اطلاق شرط، محکم است و لذا معاطاة هم از باب "الشرط يجب الوفاء به" لازم است. لذا گفتند که شرط اطلاق دارد و اطلاق گیری اش را هم خواندیم. آن اطلاق، ناظر به معنای حدثی شرط بود که الان بحثش را کردیم. در اول خیارات شیخ اشکال کرد و گفت معنای حدثی شرط، اختصاص به شرط ضمنی دارد. تعبیرشان در ابتدای خیارات "الشرط التابع" بود. متبوع این شرط چیست؟ یک معامله است. مثلا یک بیعی صورت بگیرد و این شرط ضمن بیع باشد. شیخ می گفت شرط ظهور در ضمنی دارد و نمی شود گفت که شرط، الزام ابتدائی را هم می گیرد. مثلا این که من ملتزم باشم به این که این کتاب را به شما بفروشم، این را شرط نمی گویند. این الزام ابتدائی است. اما این که ملتزم باشم به این که لباس شما را بدوزم به واسطه ی این که این شرط در ضمن یک بیعی واقع شده است، این الزام، ضمنی است و به آن شرط تابع می گویند. امثال بیع و عهد را الزام ابتدائی می گویند. من اگر عهد کردم و الزام برای خودم درست کردم این الزام به واسطه ی این نبوده که یک جای دیگر من را الزام کرده باشند. خوب توجه کنید چون می خواهیم بعدا با روایات هم کار کنیم. الزام ابتدائی در مقابل الزام تابع است. شیخ در اول خیارات گفتند ظاهر شرط، الزام تابع است. عجیب هم بود که ایشان در ابتدای خیارات گفتند تبادل حکم می کند به این که الزام، الزام تابع باشد. بعد هم گفتند که موارد استعمالی مثل "و شرطی

لك ألا أعود" یا " و شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنية" شرطشان، الزام تابع است. به خاطر این که این شرط، شرط ضمن عقد توبه است. گفتند همه الزام تابع هستند. الان که می خواهند بحث کند این "ظهر أيضا" کأن یک نوع اصلاح حرف های قبلی است.

متفاوت بودن نظریه ی شیخ در رساله فی الشروط با مبحث معاطاة و خيارات:

جناب شیخ می خواهد بگوید از تحلیلی که ما کردیم روشن می شود که در "المؤمنون عند شروطهم" شرط، دارای سه تا احتمال است. و ما باید با قرائن تکلیف این احتمالات را روشن کنیم. الان که مساله ی شرط را تحقیق و تحلیل کرد، آن حرفی که در معاطاة و خيارات زده بودند را اصلاح کردند. لذا من عمدا این طوری گفتم چون بعضی ها به شیخ اشکال گرفته اند. گفته اند که شیخ در معاطاة قائل به اطلاق شرط شد و در رساله ی شروط هم قائل به اطلاق شرط شد، ولی در خيارات قائل به این شد که شرط اطلاق ندارد و فقط الزام تابع را می گیرد. یعنی خواسته اند این بحث پایانی شیخ را مثل بحث اول ایشان ذیل مبحث لزوم معاطاة بدانند. خیر! این طوری نیست! این بحث پایانی شیخ، هم می خواهد معاطاة را اصلاح کند و هم می خواهد خيارات را اصلاح کند. چون در معاطاة قشنگ می گفت که ظهور در معنای حدثی با اطلاقش دارد. در خيارات می گفت شرط در معنای حدثی ظهور دارد اما برای معنای حدثی، قائل به اطلاق نبود و می گفت این معنای حدثی، فقط شامل ضمنی می شود. در معاطاة می گفت معنای حدثی، اعم از ضمنی و ابتدائی است. اما الان نمی خواهد این را

بگوید. آن " و ظَهَرَ أَيْضًا " را برای این خواندیم که بگوییم وقتی ما با شرط برخورد می کنیم عرفا باید قرینه بیاوریم که آیا حدث است یا جامد است؟ اگر حدث بود که تکلیفش با تبادل روشن می شود. کما این که این جا می خواهیم یک احتمال سومی بدهیم. احتمال سوم شرط در این جا این است که اصلا معنای مجازی شرط که به معنای مشروط بود این جا به کار رود. لذا انصافا این جا شیخ دارد همه ی آن حرف های قبلی اش را جمع می کند.

احتمالات مراد از شرط در حدیث شرط:

ظهر ایضا أن المراد بالشرط فی قولهم صلوات الله علیهم...

این "قولهم" هم دیگر خیلی جامع است و با آن سند را درست کرده است. آن جا می گفت " فی قول رسول الله صلی الله علیه و آله " اما الان "فی قولهم" می گوید. یعنی چه روایتی که مرسلا در عوالی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده و چه روایاتی که با اسناد معتبر و بعضا صحیح از ائمه ی اهل البیت علیهم السلام وارد شده باشد. یعنی ما الان داریم با مضمونی کار می کنیم که قطعا از اهل بیت است. یا در حد استفاضه است و یا در حد تواتر است.

"المؤمنون عند شروطهم"...

حالا چون "قولهم" را آورده است چه "المؤمنون" باشد و چه "المسلمون" باشد فرقی نمی کند. اما اگر "المسلمون" را هم می فرمود نقل کاملی می شد.

هو الشرط باعتبار كونه مصدرا...

این شرط مصدری و حدثی خودش چند احتمال داشت؟ یکی این که به معنای حقیقی اش یعنی الزام و التزام به کار رود. یک احتمال هم این بود که به معنای مفعولی به کار رود که معنای مجازی بود اما اشکالی نداشت و عرفی هم بود. می بینید که همه را شیخ جدا کرده است. این معنای مصدری:

إما مستعملا فی معناه أعنی الزاماتهم علی انفسهم و إما مستعملا بمعنی ملتزماتهم و إما بمعنی جعل الشئ شرطاً بالمعنی الثانی...

این معنای ثانی همان شرط به معنای اسم جامد است.

بنابراین ما هم از حرف معاطاة عدول کردیم که صریحا می گفتیم ظاهر در حدث است. هم از حرف خيارات عدول کردیم که صریح می گفتیم ظاهر در حدث است منتهی فرقی این بود که در معاطاة می گفتیم حدث نسبت به ضمنی و نفسی اطلاق دارد ولی در خيارات می گفتیم که اطلاق ندارد. اما این جا داریم می گوییم مصدر می تواند حدثی به کار رود، می تواند مجازا به معنای مفعول به کار رود و نیز می تواند اصلا اسم جامد باشد.

بمعنی التزام عدم شیء عند عدم آخر...

این را توجه کنید. این عبارت نکته ای دارد.

دخیل بودن "الزام" در هر سه معنای عرفی شرط از دیدگاه شیخ:

این جا جناب شیخ دارد یک دقتی می کند و آن این که در هر سه معنا دارد الزام را می آورد. در معنای اول "الزاماتهم" گفت در معنای مجازی "ملتزماتهم" گفت و در معنای جامد "بمعنی التزام عدم شیء عند عدم آخر" گفت. این الزام در هر سه معنا تکرار شده است. چرا؟ به خاطر این که شیخ قبول دارد از "المؤمنون عند شروطهم" وجوب در می آید و این وجوب وضعی است نه تکلیفی. معنای سوم معنای جامدی بود که ما گفتیم آن دو معنای اصطلاحی از آن به دست آمده اند. معنای جامد این بود که بگویید عدم چیزی، عدم چیز دیگری را به دنبال داشته باشد با قطع نظر از این که از وجودش، وجود آن چیز دیگر نتیجه بشود یا نه. لذا گفتیم که معنای دوم عرفی از شرط و مقتضی، اعم است. دخل در مطلوب دارد ولی حیث حدث ندارد. فعل فاعل نیست. خب در این معنا الزام و التزام نبود. الزام و التزام از کجا آمده است؟ معنای حدثی، حقیقی بود، معنای جامد مصدری، حقیقی بود، معنای مصدری می توانست مجازا به معنای مفعول - شرط به معنای مشروط - به کار رود. حالا در حدث الزام و التزام را آورد. در جامد هم گفت به این معناست که التزام داشته باشید که از عدم یک شیء عدم شیء دیگری به دست بیاید. چرا الزام و التزام حتی سر معنای جامد آمده است؟ شیخ دقت کرده است و گفته این را در این فضا داریم می گوئیم که "المؤمنون عند شروطهم" یعنی "الشرط يجب الوفاء به"، "الشرط يجب الالتزام به" این را تحلیل کرده ایم و گفته ایم چون جمله، جمله ی اسمیه است لذا از آن وجوب وفاء و التزام به دست می آید. جمله ی اسمیه ای که معصوم علیه السلام فرموده است "المؤمنون عند شروطهم" بود. یعنی مومن شرطش نزد او حاضر است و در

واقع دارد از این التزام إخبار می دهد و این إخبار به معنای این است که باید ملتزم باشد. لذا جناب شیخ در این جا ضمن این که همه ی آن بحث های قبلی اش را جمع بندی می کند، الزام و التزام را هم در مساله آورده است. حالا این که تشخیص قرائن در حدیث شرط چه خواهد شد این فعلا اصل مساله ی ما نیست. اصل بحث ما همین جمله بود که من سه معنا دارم که در هر سه ی آن ها، الزام و التزام را دارم.

ذکر اشکالات بعضی از فقهاء به شیخ:

در این پایان فرمایش شیخ، اشکالات آقایان شروع می شود.

اولین اشکال و بحث بسیار مهمی که با شیخ آغاز کرده اند این است که آیا می توانیم قبول کنیم که معنای حدیثی اعم از ضمنی و استقلالی است؟ شیخ دو تا تبادل ادعا کرده است. یکی ذیل بحث خیارات ادعای تبادل کرده است و گفته است که ضمنی متبادر است و یکی هم این جا ادعا کرده است که متبادر، اعم است. این یک بحث که باید رسیدگی کنیم. این بحث اصلی ماست مخصوصا که مستند شیخ در این بحث، اطلاقات شرط در روایات ما بر شروط ابتدائی است.

بحث دومی که با شیخ دارند این است که حتی اگر ما قبول کردیم که این شرط هم ضمنی را می گیرد و هم استقلالی را می گیرد ولی شما شرط را الزام و التزام دانسته اید. این معنا چطوری بر بیع صدق می کند؟! آیا بیع الزام است؟! آیا من می توانم به بیع الزام بگویم؟ یا نه! و این که عقلاء بعضی از معاملات را لازم می دانند معنایش این نیست که بیع به معنای الزام است. صدق معنای الزام بر مثل بیع

چه طوری است؟ لذا بعضی از بزرگان مثل صاحب عروه گفته اند که هر کاری بکنیم حرف شیخ درست در نمی آید و من باید بگویم که شرط یعنی مطلق جعل و قرار و اگر این را توانستم درست کنم شامل بیع هم می شود و اگر گفتم که شرط به معنای جعل و قرار است، تازه آن موقع می گویم جعل و قرار ضمنی است یا جعل و قرار استقلالی است. اما شیخ گفته الزام و التزام است. لغویین هم همین را گفته اند. اگر الزام باشد حالا چه ضمنی باشد و چه استقلالی باشد، صدقش بر بیع مشکل دارد. آیا از این که شرط به معنای الزام است می شود دفاع کرد؟ اگر این معنای الزام را قبول کردیم بعدش از این دفاع کنیم که الزام بر بیع صادق است؟!

لزوم در مرحله ی محمول بر بیع تطبیق می شود نه این که خود بیع الزام باشد! حتی اگر این الزام استقلالی را هم بگیرد. لذا بعضی فقهاء همان طور که عرض کردم سعی کرده اند که بگویند بیع را باید سر جعل و قرار ببریم. حالا یا مطلقا و یا جعل و قرار که مستتبع للالزام است ولی خودش جعل و قرار است و به دنبال این جعل و قرار بعضی وقت ها الزام هم می آید. بحث مهمی است که آقایان در صدق شرط بر بیع دارند.

اگر کسی نتوانست از این دفاع کند، بعضی دیگر تلاش کرده اند که بگویند شرط، ربط است تا از طریق معنای ربط، صدقش را بر بیع درست کنند. یعنی اختلاف سر این رفته است اصلا چه کسی گفته است شرط یعنی الزام؟! شرط الزام نیست بلکه ربط است. اگر کسی نتوانست این معنا را برای شرط درست کند و شرط، ربط شود اعم از این که ربط تکوینی باشد و از این که ربط اعتباری باشد تا صدقش بر بیع درست شود، اگر این بشود که حرفی نیست.

گفته اند این تعبیر "الزام تابع" که شیخ می گوید، قید الزامش مشکل دارد. تبعیت و ربط و تقييد يك حيث است و این که این الزام تابع باشد يك حيث ديگر است. یعنی يك بحث بسیار فنی و محتوایی باید با شیخ داشته باشیم که این الزامی که شما گردن همه گذاشته اید این الزام اگر سر و کله اش پیدا شد شما اصل مساله را در بیع از دست می دهید.

مرحله ی سوم این می شود که اگر سراغ ربط رفتیم، آیا این ربط به معنای تقييد است؟ یعنی از تعبیر "الزام تابع" باید الزام را کنار بگذارم و بعد بپرسم که آیا این تبعیت به واسطه ی ربط و تقييد است؟ "تقييد" با ظاهر کلام فقهاء که می گویند شرط، ضمن بیع است نه قید بیع، نمی سازد. لذا فتوی می دهند که اگر شرط فاسد باشد بیع فاسد نمی شود. ظاهر این "الزام تابع" چه چیزی است؟ تقييد است یا ظرفیت؟! کدامش درست در می آید؟

پس اول باید سر الزام بحث کرد که آیا جعل و قرار است یا ربط است؟ بعد باید سر ضمنیت بحث کرد که آیا از ضمنیت، تقييد در می آید که به ربط بخورد یا از آن ظرفیت در می آید؟!

وقتی ذهنتان به این ها مسلح شد تازه می رویم سراغ روایات تا ببینیم که از آن ها چه در می آید. آیا از روایات ربط در می آید؟ تقييد در می آید؟ ضمنیت در می آید؟ الزام در می آید؟ التزام در می آید؟ تا جامع معنای حدی درست شود یا معنای دوم عدل معنای اول بشود. يك مقداری این مبادی فرمایش شیخ را باید کار کنیم تا بعد برگردیم و استدلالات را بررسی کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.